

راه اکتبر

در اکتبر ۱۹۱۷ طبقه کارگر روسیه دست در دست دهقان تپه دست رسالت تاریخی خود را با سربلندی و افتخار انجام داد و برای نخستین بار در تاریخ بشریت قدرت سیاسی را از چنگ بورژوازی و مالکین فئودال بدر آورد و در اختیار خود گرفت طبقه کارگر پر افتخار روسیه به انقلاب سوسیالیستی که مارکس و انگلس و لنین آنرا پیش بینی کرده بودند تحقق بخشید پس از انقلاب خلق قهرمان شوروی تحت رهبری طبقه کارگر، پس از غلبه بر دشواریها، محرومیت ها و غلبه بر دشمنان خارجی و داخلی سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا را تقویت کرد و استحکام بخشید جامعه سوسیالیستی پدید آورد که در آن بهره کشی انسان از انسان منسوخ گردید.

پیدایش کشور اتحاد شوروی که مولود مبارزه طبقه کارگر روسیه و طبقه کارگر جهان بود، کار مبارزه طبقه کارگر را در جهان تسهیل کرد، طبقه کارگر گز میهن سوسیالیستی خویش نیرومیکرد و از آن در برابر دشمنان دفاع و پشتیبانی میکرد. اتحاد شوروی بستانه پایگاه انقلاب جهانی و طبقه خویش را در قبال پرولتاریا و خلقهای اسیر با سربلندی انجام داد، پرولتاریا و خلقهای اسیر نیز در انجام وظیفه انترناسیونالیستی در قبال اتحاد شوروی عنت نورزیدند.

با پیدایش ریزیزونیسم، حزب پر افتخار لنین و استالین از صورت حزب طبقه کارگر بدر آمد، مشی و سیاست حزب و دولت شوروی از ریشه در کون کردید و در نتیجه طی مدت کوتاهی ثمرات کوششهای چند ده ساله خلق شوروی و طبقه کارگر شوروی بر باد رفت. بدون شك طبقه کارگر و خلق شوروی بار دیگر به انقلاب بر خواهد خاست و این بار قدرت سیاسی را از چنگ بورژوازی و بوروکراتیک کثونی بیرون خواهد آورد و با بکار بستن تجربه انقلاب فرهنگی پرولتاریائی چین، راه را برای پیشرفت بسوی کمونیسم هموار خواهد ساخت.

راه اشیر راه انقلاب خلق هاست راهی است که با پیمودن آن پرولتاریا و نیروهای انقلابی قدرت سیاسی را تسخیر میکنند خلق چین در زیر رهبری حزب کمونیست و آموزگار کبیر مائوتسه در راه اشیر را در پیش گرفت و به پیروزی تاریخی عظیمی نائل آمد. " خلق چین همیشه انقلاب چین را ادامه انقلاب کبیر سوسیالیستی اشیر دانسته و بدان بسیار مفتخر است " (مائوتسه دون) خلق آبیانی با پیروی از راه اکبر بیک جمهوری سوسیالیستی شکوفان به شهر سوسیالیسم در اروپا تبدیل شده است. ویت نام قهرمان هم اکنون با کامیابی رهسپار راه اشیر است، پرولتاریا و همه خلق های انقلابی جهان در راه اکبر روانند.

راه اکبر سرشار از آموزش انقلابی است. بسیاری مارکسیست - لنینیست های ایرانی که کار انقلاب را بر پایینی آغاز میکنند یاد آوری درسهائی از انقلاب اکبر بسیار آموزنده است.

۱- نخستین آموزش انقلاب اکبر اینست که مبارزه طبقه کارگر و ضد پش علییه امپریالیسم و ارتجاع بدون وجود حزب سیاسی این طبقه، حزبی انقلابی که به تئوری انقلابی مجهز باشد ممکن نیست. لنین از همان سالهای آخر قرن نوزدهم بر آن بود که به سوسیال دموکراتی که از اندیشه ایجاد حزب انقلابی طبقه کارگر بمنظور تصرف قدرت سیاسی، دوری گزینند در واقع از سوسیال دموکراسی انقلابی دوری جسته است. از دیدگاه لنین در دوران انقلاب پرولتاریائی، " دوران تدارک مستقیم قوا برای سرنگون ساختن امپریالیسم و تصرف حکومت". . . . " تاسیس حزب مبارزه، حزب انقلابی " ضروری است.

بقیه در صفحه ۲

بخشی از سخنرانی رفیق انور خوجه که در ۳۰ سپتامبر ۱۹۶۸ بمناسبت نوزدهمین سالگرد تاسیس جمهوری توده های چین ایراد شده است.

... اینک سیستم امپریالیستی و ریزیزونیسم معاصر دستخوش بحران وخیم سیاسی و اقتصادی است که روز بروز عمیق تر میشود این بحران نتیجه جنبش انقلابی خلق است، نتیجه گسترش مبارزه خلق هاست بر ضد ستم و استثمار بورژوازی و بر ضد استعمار کهنه و نو. سیاست تجاوز و غارتگری که امپریالیسم آمریکا تعقیب میکند، سیاست تفوق جوئی و شوینیسم که ریزیزونیست های شوروی در پیش دارند، سازش شوروی و آمریکا که بمنظور تقسیم مناطق نفوذ و بخاطر سیادت این دو دولت بزرگ بر جهان صورت می گیرد و روز بروز فاش تر و گستاخ تر میگردد در همه جا مقاومت مجدانه توده های زحمتکش و خلق های انقلابی را برانگیخته است. توفان پیگار انقلابی با امپریالیسم و ریزیزونیسم در همه قاره ها برپا است. علی رغم کوششهای بیحدی که بورژوازی و ریزیزونیست در راه مشوب ساختن از هان مردان و زنان میزول میدانند و وسائل بسیار بیول های کزاف بکار میبرند، افکار مربوط به انقلاب و جنبش رهائی بخش روز بروز بیشتر خلق ها و انقلابیون کشورهای مختلف را فرامیگیرد.

در عرض سال جاری، جنبش های دانشجویی پر دامنه ای در کشورهای مختلف سرمایه داری و ریزیزونیستی روی داد. این جنبش ها که مورد پشتیبانی نیرومند کارگران واقع شد در همه جا بنیاد قدرت سیاسی و اقتصادی بورژوازی را بلرز در آورد. این آتش نوین انقلاب را نمیتوان باسانی فرو نشانید زیرا که این آتش را وضع طاق فرسای کارگران که در معرض ستم و استثمار سرمایه داری هستند و دورنمای آینده نسل های جوان که بدست بورژوازی مسدود شده بر افروخته است. جنبش دانشجویان و جوانان نیروی انقلابی عظیمی است که هنوز تمام عظمت خود را نشان نداده است. معذک بورژوازی با هزار وسیله بمبارزیها آن بر خاسته و ریزیزونیست ها از هزار راه باخلال در آن پرداخته اند.

دانشجویان و طبقه کارگر در طی مبارزات خویش تجارب عظیمی بدست آورده اند. آگاهی طبقاتی خود را بالا برده و دشمنان خود را بهتر شناخته اند. جنبش دانشجویان پیوسته رشد خواهد یافت و خواهد آموخت که چگونه بهتر تمرکز شود و چگونه بهتر سازمان یابد. جنبش مذکور سریع تر از سایر جنبش های اپورتونیست ها، ریزیزونیست ها و غیره رهائی خواهد یافت و بهتر با سبب خروشان انقلاب پرولتاریائی خواهد آمیخت. نهضت دانشجویی نمیتواند به آرمان خود تحقق بخشد مگر آنکه با طبقه کارگر پیوند یابد و افکار پیروزر مارکسیسم - لنینیسم و تئوری علمی انقلاب پرولتاریائی در قلب و معز جوانان جای گیرد.

دانشجویان و جوانان سراسر جهان در پیکار با ستم سیاسی و اجحافات اجتماعی باید از جوانان دلیر کارگر سرخ چین تونگ و سر مشق گیرند که تحت رهبری شخص مائوتسه دون، این مارکسیست - لنینیست کبیر، و بهمراهی و تحت رهبری طبقه کارگر به بر افکندن قطعی دارو دسته ریزیزونیست ضد انقلابی خروشیف چین نائل آمده اند.

امپریالیست های آمریکائی و ریزیزونیست های شوروی که بر برابر شور انقلابی توده ها سراسیمه شده و از بحران عمومی سیستم خویش بخشم آمد مانده به ماجراجوئی های خطرناکی دست زد مانده و بتجاوز آشکار بر ضد خلق ها مبادرت میجویند تا آزادی و استقلال ملی آنها را سلب کنند آنها را منقاد و اسیر گردانند. اتحاد ضد انقلابی بد نام شوروی و آمریکا بر سر تقسیم مناطق نفوذ و بخاطر سیادت آنها بر جهان از هم اکنون وارد عمل شده است. در هنگامی که آمریکا بقصد گسترش دادن آتش تجاوز بسراسر آسیایه نك وحشیانه در ویتنام مشغول است دارو دسته مرتد برتوت کاسیکین با ایجاد گانون دیگر تجاوز در مرکز اروپا دست زده و خلق های این قاره را با تهدید و شانناژ روبرو ساخته است. تجاوز بر یک اسلوانی نتیجه جنایت آمیز استراتژی کثی ضد انقلابی شوروی و امریکاست بر ضد آزادی خلق ها بمنظور مداخله در امور داخلی سایر ممالک و تجاوز بر آنها.

تجاوز مسلحانه ریزیزونیست های شوروی بر چک اسلواکی ایمن حقیقت تلخ را یکباره نماید میکند: اینک اتحاد شوروی بصورت دولتی امپریالیستی در آمده است که سیاست " روس بزرگ "

سیاست ریزیزونیستی و شوینیستی را آشکارا و به خشن ترین وجهی بکار می بندد. این واقعه نشان میدهد که سیاست رهبران ریزیزونیست شوروی سیاستی است از نوع سیاست امپریالیستی و قدرت شوروی در دست آنها به قدرتی از نوع بورژوازی تبدیل شد که سرلوب کننده خلق شوروی و تهدید کننده سایر خلق هاست. اتحاد شوروی بصورت مرکزی ضد انقلابی در آمده که بر علیه آزاد و استقلال خلق های جهان متوجه است.

طبقه انحطاط بعدی ریزیزونیسم شوروی در جهت ستم بزرگ خواهد بود تا آنکه اراده خویش را بزور اسلحه بدستیاران خود کبا و ایدئولوژی واحد دارند ولی از فرمان او سر می پیچند تحمیل کند. شعارها و جملات پرازیهای شبه مارکسیستی که در این سالهای اخیر پشت سر هم بر زبان رانده میشود دیکر نمیتواند از اختلافات عظیم ریزیزونیست ها با یکدیگر بگذرد. اختلافات مذکور رو بشدت خواهد رفت و قادر به پوشاندن آنها نخواهند بود. عوام فریبی ریزیزونیستی در زمینه سیاست ایدئولوژی، در زمینه روابط اقتصادی و فرهنگی و در زمینه " اتحاد " نظامی تئوری نمی بخشد. دندان این کزک را شمرده اند: ریزیزونیسم شکر و بیسه مرحله میلیتاریسم فاشیستی رسیده است. اینک ریزیزونیست شوروی برای حل تضادها بتهدید تجاوز مسلحانه دست میزند و کشورهای " متحد " خویش را که نافرمانی میکنند اشغال میکند هم اکنون به چناسلوانی حمله کرده و آن را با اشغال خود در آورده است. هیچکس تا باین حد فریب نخواهد خورد که کویا ریزیزونیست های شوروی که باندازه دارو دسته ریزیزونیست روسیه و بلکه بیشتر از آن انحطاط یافته اند از لحاظ اخلاقی، سیاسی و ایدئولوژیک حق دارند که به مداخله مسلحانه بپردازند و فرمان خود را بر حزب کمونیست چک اسلواکی و جمهوری سوسیالیستی چک اسلواکی بکشند و حال آنکه خود آنها مدافعان این انحطاط سرمایه داری اند و حال آنکه خود آنها حزب کمونیست خودشان را بصورت حزبی ریزیزونیستی و انحطاد شوروی را بصورت کشوری سرمایه داری در آورده اند.

هیچکس تا باین افسانه ساخته پراخته باور ندارد که کویا اتحاد شوروی بعلمت اینک جمهوری سوسیالیستی چک اسلواکی در معرض حمله امپریالیست ها قرار داشت تا کزیر بود آن کشور را بزور اسلحه اشغال کند. بقیه در صفحه ۲

دوازدهمین پلنوم حزب کمونیست چین

دوازدهمین پلنوم کمیته مرکزی حزب کمونیست چین که در نهمه دوم ماه اکتبر تشکیل شد منادی پیروزی انقلاب لبر فرهنگی پرولتا ریائی در چین بود.

در عرض دو سال انقلاب فرهنگی کبیر رهبری شخص رفیق مائوتسه دون جریان یافت انهایی که مقاماتی را در حزب و دولت اشغال کرده بودند و سرمایه داری میرفتند با شرکت میلیون میلیون نفر از توده ها افشا و برکنار شدند. تشکیل کمیته های انقلابی در سراسر چین (باستثنای جزیره هایوان) بپایان رسید. خون تازه در عروق حزب کمونیست چین جریان یافت. با بوروکراتیسم بقیا وسیع مبارزه بعمل آمد. حزب کمونیست چین بیش از پیش بتوده ها نزدیک شد و بیش از پیش نیرومند گردید. آرزوی امپریالیستها که در کمین بودند تا کثی چین سرخ مانند اتحاد شوروی رنگ عوض کند در خاک رفت. پلنوم دوازدهم تحت رهبری رفیق مائوتسه دون آخرین نمره هلاک را بر رهبران راه سرمایه داری وارد ساخت. در قطعنامه پلنوم چنین گفته میشود: " پلنوم کمیته مرکزی انزجار از انقلاب خود را در برابر جنایات ضد انقلابی لیوشائوچی ابراز داشت و متافا آرا " تصمیم گرفت که وی را برای همیشه از حزب برکنار سازد و از تمام مشاغل حواء در داخل و حواء در خارج حزب منقل کند و او و همه ستانش را برای خیانت هائی که نسبت به حزب و کشور مرتکب شده اند بمکافات برساند. همچنین قطعنامه میگوید: " افشا لیوشائوچی پیروزی بزرگ اندیشه مائوتسه دون و انقلاب کبیر فرهنگی بشمار میآید. پلنوم همچنین تصمیم گرفت که کثیره حزب را در تاریخ معین دعوت کند.

اعلامیه پلنوم حاکی است که رفیق مائوتسه دون نطقی تاریخی در پلنوم ایراد کرده است. ماد و شعاره های آینده توفان بار دیگر درباره این پلنوم سخن خواهیم گفت.

رهائی خلق ایران در پیروزی جنبش توده ای است

سازمان انقلابی بقیه از صی
 اعتراض؟ سازمان انقلابی عقیده داشتند در واقع منتظر بوده است که "نظف های مبارزه پارتیزانی" معلوم نیست بدست کسی و رهبری کی - بوجود آید، دهقانان بوسیله گروههای پارتیزانی - که ترکیب و ماهیت سیاسی و رهبری آنها معلوم و روشن نیست - بسیج شوند و آنگاه... و فقط آنگاه سازمانها مارکسیستی - لنینیستی در روستا - معلوم نیست چگونه - عدم معرصه نهد - کی باید حزب طبقه کارگر بظهور برسد و ظهور او جقدر با "ظهور حضرت" فاصله خواهد داشت معلوم نیست اینست خلاصه توطئه ای که در عرض چند سال بر علیه حزب طبقه کارگر ترتیب داده بودند !
 اینک میگویند روش خود را اصلاح کرده ایم ! آیا راست است که اصلاح کرده ایم ؟ بهیچ وجه راست نیست. بار دیگر عبارت ص: جزوه که مادر بالا نقل کردیم مر اجمعه کنید. چنانکه عبارت نشان میدهد آنها برای "کار مخفی طولانی" و سپس "شروع مبارزه مسلحانه" وجود "سازمانهای مارکسیستی - لنینیستی را لازم می شمارند" حزب واحد مارکسیستی - لنینیستی را امروز هم معتقدند که لازمه "کار مخفی طولانی" و "شروع مبارزه مسلحانه" حزب طبقه کارگر نیست. نظریه امروزی آنها همان نظریه دیووزی است با این تفاوت که امروز از همه جانب عدت "پرچم سرخ مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائوسه دون" بر آن وصله زد مانند .
 بسیار عبرت انگیز است که نویسندگان "توده" حزب توده ایران را بارها بیاد نامزا گرفته اند که چرا در سالهای ۴۰ و ۵۰ نتوانسته است از تجارب حزب کمونیست چین و اندیشه مائوسه - نه دون بهره برگیرد و جنگ توده های را وسیله تحصیل قدرت قرار دهد، و باین علت حزب توده ایران را "فرمیت" و "ابورتونیست" می شمارند. ولی خودشان در سالهای ۶۰، ۷۰ در سالهایی که چین توده های در بحبوحه درخشان است، در سالهایی که اندیشه مائوسه دون جهان را در زیر پر گرفته است در سالهایی که مارکسیسم - لنینیسم در اثر نبرد عظیم ایدئولوژیک در جنبش کمونیستی مرحله عالی تری کام نهاده است، در سالهای های انقلاب کبیر زهنکی پرولتاریائی، راه انقلاب چین را بدور افکنده، "راه کوبا" را برگزیده مبارزه مسلحانه برخوردار گردانیده، داشته، نقش حزب پیشگراول را نفی میگرداند و معذلت... و معذلت یک سر مواز پیشوائی آنها - مارکسیست - لنینیستها کم نشده است، نه فرمیت اند، نه ابورتونیستها و نه خرد بورژوا !
 اعتراض دیگر نویسندگان جزوه مربوط به "همزیستی مسالمت آمیز" آنها با رومیونیسم است. در صفحه ۴ چنین میخوانیم:
 "سازمان ما... نتوانست از همان آغاز بطور همه جانبه رومیونیسم معاصر و تظاهرات کوناگون و مشخص آن را در جنبش تاریکی ایران باز شناسد و با آن قاطعانه مبارزه برهنیزد. سازمان ما پس از تشکیل تاندتی از انتشار ارکان خود داری کرد و باین ترتیب از پلمیک و مبارزه با رومیونیسم غافل ماند".
 ولی حتی این اعتراف بسیار ناقص هم صادقانه نیست زیرا که در صفحه دیگر عکس آنها نوشته اند. این جملات را در صفحه ۵ بحوانید:
 "سازمان ما... بخواه تنها سازمان مارکسیستی - لنینیستی با رومیونیسم بطور علنی و نسبتا وسیع مبارزه برخاسته و از مارکسیسم - لنینیسم دفاع کرده است". این جملات در صحنه ۶ بحوانید:
 "سازمان ما در مقیاس ایران سازمانی است که با رومیونیسم معاصر و رومیونیست های وطنی مبارزه برخاسته و از مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائوسه دون دفاع کرد".
 گردانندگان "سازمان انقلابی" بقول خودشان از آغاز تشکیل سازمان تا انتشار روزنامه توده یعنی تا فروردین ۱۳۴۵ از پلمیک و مبارزه با رومیونیسم غافل ماندند. سپس مجموعه ۱۲ شماره روزنامه انتشار داد مانند حالا مدعی اند دو شماره اول آن در اختیار سه تن از اعضا کمیته مرکزی بوده است (صفحه ۴ جزوه). باقی میماند ۶ شماره. سپس مجددا مدت یسسال و نیم از انتشار روزنامه خود داری کرده اند. بنا بر این تمام ادعای آنها در مورد مبارزه با رومیونیسم در عرض مدت چهارسال

منحصر میشود به ۶ شماره روزنامه. بگذریم از اینکه ۶ شماره مذکور سرشار از انحرافات ضد مارکسیستی - لنینیستی است. ولی اگر هم آن ۶ شماره را حاوی مبارزه ضد رومیونیستی بدانیم آیا اینست آن مبارزه "نسبتا وسیع" که گردانندگان خود ماژان لاف میزنند ؟ آیا اینست آن "دفاع از مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائوسه دون" که اینان سرمایه خویش ساخته اند ؟
 در عرض همین مدت "سازمان انقلابی" دو جزوه از نشریات "راه کوبا" منتشر ساخت. یکی بعنوان "جنگ پارتیزانی" و دیگری بعنوان "جنگ پارتیزانی، راهی برای کسب قدرت حاد" که نام آنها را در فهرست انتشارات خود معروفاه بر بالای نام "مسائل لنینیسم" استالین قرار میداد. مضمون این دو جزوه همان است که امروز "سازمان انقلابی" آن را "برخورد ماجراجویانه مبارزه مسلحانه" بزرگ کردن نقش قهرمانان، "کم بهادان به نقت توده ها"، "نفی نقش حزب پیشگراول" می شمارد. آیا انتشار این جزوات در جهت اشاعه مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائوسه دون انجام میگرفت ؟ واقعیات نشان میدهد که آنچه خط اصلی فعالیت "سازمان انقلابی" را ترسیم کرده و میزند دفاع از مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائوسه دون نیست. اینکه گردانندگان روزنامه توده پشت سر هم بجای "بیجا، کلمه - "مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائوسه دون" را تکرار میکنند بمنظور پوشاندن ماهیت امر است. جزوه اخیر نشان میدهد که گردانندگان "سازمان انقلابی" بجای آنکه لبه تیز مبارزه خود را بجانب ارتجاع و امپریالیسم و رومیونیسم متوجه سازند آن را به جانب سازان با ارتجاع و امپریالیسم و رومیونیسم برگردانند، نینه ورزی آنها به سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان گواه روشن این امر است. توفان مارکسیستی - لنینیستی - شهادت صفحات روزنامه ارگانش در سراسر حیات خود لحظه ای از مبارزه با رژیم کودتا، امپریالیسم و رومیونیسم باز نایستاده است. منی او در مورد چگونگی احیاء حزب طبقه کارگر ایران در عرصه کشور، عملی ساختن انقلاب قهرآمیز بر آموزش مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائوسه دون قرار دارد. انتقاد صحیح را می پذیرد و اتحاد کلیه مارکسیست ها - لنینیست های ایران را از جان و دل خواستار است. هر خبرتی که بر سازمان توفان وارد آید مورد تایید و باعث تحسین رژیم محمدرضا شاه و امپریالیست ها و رومیونیست های شوروی و ایرانی خواهد بود ولی در عین حال موجب افتخار نریبت زنان خواهد کردید و این امر سود نهخت مارکسیستی - لنینیستی و بسود پیشرفت انقلاب ایران تمام خواهد شد. بدون تردید آن عده جوانانی که با شور و شوق به "سازمان انقلابی" روی آورده و پس از چند سال تدریس و توشربا حقایق تلخی که برخی از آنها را در فوق نشان دادیم روبرو شده اند شهادت اتخاذ تصمیم قطعی خواهند داشت و سرانجام راه مبارزه انقلابی را در کنار سایر مارکسیست - لنینیست های ایران خواهند یافت .

۱- البتوجه است که سازمانی انقلابی ۳۰۰ یه دولوی غیر پرولتاری و ضد انقلابی "را" چراغ راهنما میخواند .

روزیونیسم

این رساله رومیونیسم را از لحاظ تئوری و سیاسی و عملی در عرصه جهان و ایران مورد تحلیل قرار مید هد از طرف سازمان توفان منتشر شد .
 از آنجا که در بحث این رساله در اثر اشتالات فنی بی ترتیبی هائی روی داد ما ستاز رفقا و دوستانی که برای انتشار جزوه مذکور اعانه پرداخته و یا نشریات ما را بطور کلی آبیون شده و معذلت رساله مذکور را دریافت نکردند خواهشمندیم به اطلاع دهند تا در ارسال آن اقدام کنیم .
 بهای این رساله معادل ۴۰ ریال میباشد و در پشت جلد آن اشتباها ۱۰ ریال نوشته شده است .
 سایر نشریات توفان :
 ۱- سیک یعنی در گفتار و عمل . بهای هر نشریه : معادل ۴۰ ریال
 ۲- آموزش خود را از نویسنده .
 ۳- اصول مقدماتی فلسفه .
 ۴- اعلامیه کمیته های انقلابی شوروی .

راه اکبر بقیه از صفحه ۱
 "بدون چنین حزبی تصور سرنگون ساختن امپریالیسم و بدست آوردن دیکتاتوری پرولتاریا را هم نباید کرد" (استالین) . رفیق مائوسه دون همین اندیشه را با صراحت در یک جمله بیان میدارد: "برای انقلاب کردن بزنی انقلابی احتیاج است". آنهاست که خود را نیازمند حزب فمیدانند یا خیال انقلاب ندارند و یا به بیراهه میروند. هستند جوانانی پاک و انقلابی که از بیدار شاه و رژیم او بجان آمدند و تحت تاثیر افکار نادرست و تحت تاثیر کسانی که از درک صحیح این اندیشه مائوسه دون که قدرت بر سر سر نیزه است عاجزند اسلحه بدست میگیرند و مبارزه مسلح میپردازند سر انجام نیز جان خود را بر سر ایننگا میکنند. این جوانان پر شور که از فرزند ان قهرمان میهن ما و الهام بخش مبارزان راه آزادی ایرانند به این امر توجه ندارند که در دست گرفتن تفنگ به تنهایی کافی نیست. تفنگ چنانچه در خدمت سیاست صحیح، مدافع منافع توده ها و ستکی بتوده ها نباشد نمیتواند نقش انقلابی خویش را بازی کند. کار سرنگونی رژیم با دست یک گروهی چند گروه از خود گذشته و فداکار در نمی شود. کار سرنگونی رژیم کار توده است و بویژه کار توده ها دهقانی است. باید توده را برانگیخت. مبارزه کشانید و در مبارزه رهبری کرد. انجام این وظایف بدون وجود حزب سیاسی که دیدی روشن از امر انقلاب داشته باشد و بر اساس واقعیت موجود شعارهای صحیحی به پیش بکشد، بدون حزب سیاسی که در هر لحظه و بطور مداوم وضع مبارزه را همه جانبه بررشد و برای پیشرفت آن بموقع و بجای تصمیم گیرد میسر نیست. چنین حزبی جز حزب انقلابی طبقه کارگر نتواند بود.
 این نخستین درس یزرگی است که انقلاب اکبر بنا می آموزد و بهیچوجه نباید از اهمیت آن غافل ماند .
 ۲ - طبقه کارگر برای آنکه به هدف خویش که ایجاد جامعه ای بدون طبقه و بدون استثمار است نائل گردد باید ابتدا قدرت سیاسی را بدست آورد. تنها با بدست آوردن قدرت سیاسی است که طبقه کارگر میتواند به آرمانهای خویش تحقق بخشد. لنین از همان نخستین سالهای فعالیت انقلابی خود خاطر نشان میسازد که عمده ترین مسئله هر انقلاب مسئله قدرت حکومتی است. "برای انجام انقلاب اجتماعی، پرولتاریا باید قدرت سیاسی را بدست آورد، قدرتی که او را حاکم بر اوضاع خواهد کرد و به او امکان خواهد داد که تمام موانعی را که بر سر راه آرمان والای اوست از میان بردارد" (لنین ۱۹۰۲) .
 رفیق مائوسه دون همین اندیشه را اینگونه بیان میکند: "هدف کلیه مبارزات انقلابی در جهان عبارتست از تسخیر قدرت و تحلم آن". آن حزب طبقه کارگر که از مبارزه بخاطر قدرت سیاسی صرف نظر شد علت وجودی خود را از دست میدهد. تسخیر قدر در درجه اول و بطور عمده، شمره مبارزه سیاسی است. بهیچوجه نیست که مبارزه سیاسی و سیاست باید پیوسته در مقام فرماندهی باشد و اشتال دیگر مبارزه در خدمت آن قرار گیرند .
 رومیونیستهای ایران با پیش رشتیدن این اندیشه غلط که در مرحله انقلاب بورژوا دموکراتیک رهبری انقلاب با بورژوازی ملی است و یا با تکیه بر روی "راه مسالمت آمیز" انقلاب آنها در شرایط شونی ایران که هیچگونه امکان برای کوچترین فعالیت مسالمت آمیز نیست، در حقیقت ارتصو قدرت دولتی چشم پوشیده از راه لنین، راه انقلاب اشیر روی گردانیده اند. طبقه کارگر ایران باید این حقیقت مارکسیستی - لنینیستی را هرگز از نظر فرو نگذارد و همراه با متحدین خود و در پیشاپیش آنان در را متصر قدرت سیاسی کام بردارد .
 ۳ - انقلاب اکبر نشان داد که بدون اعمال قهر نمیتوان قدرت سیاسی و حکومت را به تصرف در آورد. لنین بدرستی خاطر نشان میسازد - و این آموزه لنین برای ما ایرانی ها که سالها است رکبار گلوله هر روز بیلی از بزرگان ما را بر خاک هلاک می کند بسیار گرانبه است. ان طبقه اسیری که نخواهد اسلحه بدست گیرد و بتار بردن انرا بیاموزد، چنین طبقه اسیری فقط شایسته آنست که با وی مانند بردگان عمل شود".
 راه اشیر راه قهرآمیز انقلاب است، شکل بقیه در ص ۳

پیروز باد مبارزه قهرآمیز خلق دلاور فلسطین

پیاد ۱۶ آذر را زنده نگه داریم

پانزده سال پیش در روز ۱۶ آذر سرسازان محمد رضا شامدانشگاه تهران که یکی از سنگرهای نهضت دموکراتیک ایران بود پیشقدم شدند. عد مزیادی از دانشجویان دلبخواه را زدند و زخمی کردند و محبوس کردند. سه دانشجوی مبارزین را بر خاک افکندند. از آن روز تاکنون نام شریعت رضوی، قدسچی و زکریا بصورت پرچم مبارزه دانشگاه درآمده است.

افتخار پروان آنها. در دوره بیستم دانشجویانیکه در مبارزه برخاستند و استبداد و استعمار از شجاعت و جانبازی شریعت رضوی، قدسچی و زکریا الهام میگیرند. تاریخچه مبارزات دانشجویان ایران گواه روشنی استبراین واقعیت که دانشجویان بخشی از نیروهای انقلابی خلقاند. شعارهای همگانی خلق ایران متعلق بآنها نیز هست. قدرت آنها در پیوند بانوده هاست. روشنی آینده آنها در طلوع حکومت دموکراتیک توده های است.

وظیفه مارکسیست ها - لنینیست هاست که مواضع مانور فیکانه و صبورانه بکار در میان دانشجویان ببرد ازنده، سطح آگاهی آنان را ارتقا دهد، آنها را از قید تحذیرات روشنفکرانه برهانند، آنها را با اندیشه های علمی انقلاب ایران مجهز گردانند، بشکل آنها یاری رسانند و در مبارزات آنها پیشقدم گردند. مارکسیست ها - لنینیست های ایران هرگز نباید این آموزش رفیق مائوتسا دون را از دیده فروگردانند که میگوید: "جنبش دانشجویان بخشی از مجموعه نهضت توده ای است. اعتلا، جنبش دانشجویان ناکزیر باعتلا نهضت توده های بطور کلی منحصر خواهد شد."

در باره جلب دانش جویان به

گنفر راسیون

یکی از رفقای سازمانی در مقاله ای تحت عنوان "چگونه و از چه راههایی میتوان توده دانشجویان را بفعالیت اجتماعی و شرکت در گنفر راسیون جلب کرد" از جمله چنین مینویسد: "در برخورد با دانشجویان تازه وارد باید روشهای مختلفی بر حسب طرز تفکر و پرورش آنها در پیش گرفت. باید با آنها دوست شد، رفیق شد، کنکشان کرد، بدر در دلشان رسید، بآنها در امور درسی یاری رسانید و در ضمن مسایل زندگی دانشجویی را در سطحی که برای آنها قابل درک و با معلومات اجتماعی و سیاسی آنها متناسب باشد برایشان مطرح ساخت."

دانشجوی تازه واردی که هنوز بمسایل دانشجویی و مبارزات انجمن دانشجویان آشنان نیست نخست بخاطر دوستان و رفقایش بانجمن قدم میگذارد و در این صورت برخورد دوستان انجمن با یکدیگر میتواند بر او تاثیر مثبت یا منفی داشته باشد. اگر این دانشجویی ببحث و انتقادهای علمی و منطقی بپردازد و مغالطه های خشن و دشمنانه برخورد، اگر بشنود که پشت سر افراد مختلف بعلمت عقاید سیاسی و یا وابستگیهای اجتماعی آنها به غیبت و زشت گوئی پرداخته میشود، اگر با افراد ترسو و بزدلی برخورد که بیپوسته قدرت سازمان امنیت را بر رخ میکنند و میگویند محتلف از کار در انجمن دانشجویان طفره میروند بدیهی است که از سازمان دانشجویان دلزده میشود و جلب دوباره او بسازمان مذکور دشوار خواهد شد.

باید دست دانشجویان تازه وارد را که بگنفر راسیون میپیوندند در کارهای انجمن دانشجویان باز گذاشت. باید بآنها امکان فعالیت داد، اگر اشتباهی میکنند باید بتذکر دوستانه و قصد اصلاح پرداخت. در عین حال چون امکان این هست که عناصر حرابکار سازمان دانشجویان راه یابند باید با تمام نیرو بآنها مبارزه کرد. این کارها زحمت میخواهد، سختکار میجوهد، پشنتار و حاطره دنی که شما من بآن معتقد هستیم.

سازمان انقلابی

را همنای آن (۱) ایدئولوژی غیر پرلتری و ضد انقلابی بوده است. . . . نقش تعیین کننده را موضع طبقاتی بازی میکند. . . . سازمان ما را بطور اعم روشنفکران تشکیل میدهند و این زمینه بسیار مساعدی برای رشد اپورتونیسیم و رویزیونیسیم میباشد. ما باید تدریجا از روشنفکران چپ بروشنفکران پرلتری تبدیل شویم. . . . برای اجرای خط مشی توده های باید در میان توده های مردم بود. . . . سازمان ما در میان توده های مردم نیست. . . . در اینجا صحبت از افراد معینی نیست، صحبت از "ما" است. صحبت از مجموعه سازمان و افراد آن است. اگر این اعترافات صمیمانه است چگونه میتوان سازمانی را که افرادش مجموعه از اپورتونیسیتی کهن سال تغذیه کرده اند، زمینه بسیار مساعدی برای رشد اپورتونیسیم و رویزیونیسیم دارند، روشن فکر چپ داشته روشنفکر پرولتری، جدا از توده های مردم مانده، خط مشی توده های ندارند. . . . سازمانی مارکسیستی - لنینیستی نامید؟

حقیقت اینست که این اعترافات صمیمانه نیست، برای نمایش است از روی ریاست برای فریب این و آن است. در همین قطعنامه بعد از آنکه نوشته اند: "برای اجرای خط مشی توده های باید در میان توده های مردم بود" و اضافه کرده اند که "سازمان ما در میان توده های مردم نیست" و باین طریق اعتراف کرده اند که سازمانشان ضرورتا خط مشی توده های ندارد در دو صفحه بعد ناکهان عنان لاف و کزاف را از دست داده نوشته اند: "لسانی که . . . با توده ها نبودند، با آنها زندگی نکردند، مبارزه را از پشت میز در خارج انجام داده اند مسلم است که خط مشی توده ای ما را نمیفهمند." همان کسانی که در دو صفحه قبل خود را روشنفکران چپ (و نه روشنفکران پرلتری) و جدا از توده های مردم و فاقد خط مشی میسرند ناکهان به صورت قهرمانان خدمت بخلق در می آیند که با توده ها بودند. با آنها زندگی کرده اند، خط مشی توده های دارند، و کیست که کمالانشان جرات تردید داشته باشد!

این تناقضات نشانه چیست؟ نشانه عدم صداقت است. جزوهای که اینک بعنوان شماره ۱۰ روزنامه توده منتشر شده نیز هدف دیگری جز مغالطه ندارد. در این جزوه اعترافات نازمای مطرح است، اعترافاتی که مضمون آنها از دیده هیچ صاحب نظری پوشیده نبود ولی نخستین بار است که گردانندگان "سازمان انقلابی" بر زبان آورده اند. امروز پس از گذشت چهار سال، اعترای میشود که "سازمان انقلابی" در تمام دوران موجود خود به لزوم حزب طبقه کارگر برای انقلاب ایران به آموزش مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون در زمینه انقلاب در کشورهای نظیر ایران اعتقاد نداشته و براهی میرفته است. غیر مارکسیست بویژه آمریکای لاتین تبلیغ میکنند. در صفحه ۹ جزوه چنین میخوانیم: "قرار دادن آن (یعنی کوبا) در مقابل راه انقلاب چین و ویتنام. . . . برخورد ماجراجویانقلابی مبارزه مسلحانه، بزرگ کردن نقش قهرمانان و کم بها دادن به نقش توده ها و نفی نقش حزب پیشقراول. . . . این گرایش ها در سازمان ما هم تاثیر خود را گذاشته بود." ولی در اینجا فقط کوشش از حقیقت را بروز داده اند تا بتوانند تمام حقیقت را بپوشانند.

حقیقت اینست که "گرایش های" مذکور نه فقط در سازمان تاثیر داشت بلکه مشی اصلی سازمان را تشکیل میداد. در صفحه ۹ جزوه کوشه بزرگتری از حقیقت بروز داده میشود. در آنجا چنین میخوانیم: "سازمان مادک عمیقی از حزب پرولتاریائی بنا و ارتباط آن را با مبارزه مسلحانه بدرستی درک نمیکرد. مادر مورد ساختمان حزب و مبارزه مسلحانه دارای یک دید التقاطی بودیم. ما ایجاد سازمانهای مارکسیستی - لنینیستی را در روستا نه قبل از شروع مبارزه مسلحانه توسط کار مخفی طولانی، بلکه در درون "نطفه های مبارزه پارتیزانی" میدیدیم. . . . دهقانان را نه توسط کار سیاسی سازمان مارکسیستی - لنینیستی بلکه کار گروهی پارتیزانی توسط عملیات مسلحانه می پنداشتیم. . . . اینجا دیگر صحبت از مجموعه سازمان است. "سازمان انقلابی" در مورد ساختمان حزب و مبارزه مسلحانه "دید التقاطی" داشته است. آیا دید التقاطی همان دید رویزیونیسیتی نیست؟ آیا دید رویزیونیسیتی در مورد حزب طبقه کارگر همان دید نفی حزب طبقه کارگر نیست؟ بقیه در صفحه ۲

روزنامه "توده" پس از یکسال و نیم تعطیل دوباره بصورت جزوه، منتشر شده است. در مقدمه جزوه گفته میشود که علت تعطیل یکسال ونیمه "مبارزه درونی حاد" سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج از کشور" بوده و اینک این سازمان ب"پشتی از بهترین بحران های رشد خود را پشت سر گذاشته و تصحیح اشتباهات" خود مصمم تر و قاطع تر بکار پرداخته است.

ولی تجربه چهارساله نشان داده است که صحبت از مبارزه درونی و "تصحیح اشتباهات" در نزد گردانندگان این سازمان چیز دیگری جز بازی با کلمات نیست. اینان اصل مارکسیستی - لنینیستی انتقاد از خود را بصورت وسیله ای برای تسکین کانداز میدان بدر کردن منتقدان صدیق در آورده اند. اینان مدعی اند که سازمانشان یگانه سازمان مارکسیستی - لنینیستی است و "اگس از نظر کیفی بدرجه ای رسیده است که اعتماد تمام مارکسیست - لنینیست ها و نیروهای انقلابی خارج و داخل کشور را بسوی خود جلب کرده است" (روزنامه توده شماره ۸) ولی در هر برخورد منحصرا سازمانشان با مسائل مختلف اجتماعی، ناچار اعتراف میکنند که کترین نشته مارکسیستی - لنینیستی در آن برخورد وجود نداشته است. با این تفاوت گفادعا از توده دل است و این اعتراف از نون زبان.

بطوری که معلوم است جلسهای که در زمستان ۱۹۶۴ تشکیل شد و بعدها نام گفرانس اول بخود گرفت جلسه مؤسسان "سازمان انقلابی" است یعنی پایه گذار سازمانی است که قبول گردانندگانش از "اعتماد تمام مارکسیست - لنینیست ها و نیروهای انقلابی خارج و داخل کشور" برخوردار شده است. ولی خود سازمان اعتراف میکند که: "شرکت کنندگان در این گفرانس دارای وحدت ایدئولوژیکی نبودند و تصور صحیح و روشنی درباره انقلاب و راه مسلحانه آن نداشتند". آخر کسانی که وحدت ایدئولوژیکی نداشته و فاقد تصور صحیح و روشنی از انقلاب و راه مسلحانه آن بودند چگونه توانستند سازمانی مارکسیستی - لنینیستی بنیاد نهند؟ آیا سازمان مارکسیستی - لنینیستی میتواند بدون وحدت ایدئولوژیکی مارکسیستی - لنینیستی بنیاد گذاری شود؟

دومین گفرانس در پائیز ۱۹۶۵ تشکیل شده است. یک سال بعد در گزارش گفرانس فوق العاده در باره آن گفته میشود: "ما در آن زمان عینک نزد یکنبیین خود را بر چشم گذاشته بودیم. . . . دچار پراکندگی بودیم و به هیچ وجه مسئله را از دید استراتژیکی، از دید طولانی بررسی نمیکردیم" و اینک نویسنده جزوه بر آنند که: "اصولا گفرانس دوم به "مصلحه ایدئولوژیکی" دست زده بوده است (جزوه ص ۶). مصلحه ایدئولوژیکی معنای دیگری جز این ندارد که ایدئولوژی پرلتری (مارکسیستی - لنینیستی) با ایدئولوژی غیر پرلتری (بورژوائی) همزیستی میباید آموخته داشته و بعبارت دیگر ایدئولوژی پرلتری با ایدئولوژی بورژوا سازش داده شده است. آیا از این مقدمه نتیجه نمیشود که گفرانس دوم گفرانس رویزیونیسیتی بود و آنچه بوجود آورده نیز رویزیونیسیتی است؟

در جزوه ادعا میشود که "مریک ارزیابی عمومی میتوان گفت که خط اساسی مبارزه سازمان ما درست بوده است (ص ۶). کدام "خط اساسی"؟ بر همه روشن است که خط اساسی "سازمان انقلابی" همان مصوبات گفرانس دوم میباشد. تا امروز چنانکه معلوم است هیچ گفرانس هادی دیگری از طرف این سازمان تشکیل نشده و مصوبات گفرانس مذکور پیوسته مبنای عمل بوده و هنوز بقوت خود باقی است. پس یاز میسریم: کدام خط اساسی؟ همان خط اساسی که گفرانس دوم تصویب کرد؟ همان خط اساسی که بقول شما مولود مصلحه ایدئولوژیکی بود؟ آیا امروز نیز همان مولود مصلحه ایدئولوژیکی را غسل تعمید میدهد؟

گفرانس فوق العاده در تابستان ۱۹۶۶ تشکیل شد. در گزارش گفرانس چنین میخوانیم: "ما در حزبی تربیت شده ایم که اپورتونیسیم کهنسال در تمام رک و ریشه آن نفوذ کرده بود. ما در حزبی تربیت شده ایم که رهبری آن در مجموع خط مشی صحیحی نداشته است. . . . پس از تلاشی حزب توده نیز در تشکیلات وابسته به "کمیته مرکزی" در خارج بودیم که چراغ

گفرانس فوق العاده در تابستان ۱۹۶۶ تشکیل شد. در گزارش گفرانس چنین میخوانیم: "ما در حزبی تربیت شده ایم که اپورتونیسیم کهنسال در تمام رک و ریشه آن نفوذ کرده بود. ما در حزبی تربیت شده ایم که رهبری آن در مجموع خط مشی صحیحی نداشته است. . . . پس از تلاشی حزب توده نیز در تشکیلات وابسته به "کمیته مرکزی" در خارج بودیم که چراغ

گفرانس فوق العاده در تابستان ۱۹۶۶ تشکیل شد. در گزارش گفرانس چنین میخوانیم: "ما در حزبی تربیت شده ایم که اپورتونیسیم کهنسال در تمام رک و ریشه آن نفوذ کرده بود. ما در حزبی تربیت شده ایم که رهبری آن در مجموع خط مشی صحیحی نداشته است. . . . پس از تلاشی حزب توده نیز در تشکیلات وابسته به "کمیته مرکزی" در خارج بودیم که چراغ

دست جلاد از جان جزئی ظریفی، سوردکی، احسن، چوپان زاده کلانتری کیانی کوتاه!

احياء يا "ايجاد" حزب طبقه کارگر ايران

سازمان کارگری و دانشجویی توفان

یکی از خوانندگان و دوستان سازمان نوفان طی نامه‌ای بنویسد :
" با زور آتشین ، برای شما موفقیت‌های بیشتری آرزو میکنم .
آنچه مرا بد نوشتن این نامه وداشتن آنست آنست که این روزها اوراقی
مقل از شماره ۲۱ " توده " پخش میشود . مقصود اینست که گویند
حزب توده ایران در گذشته حزب طبقه کارگر نبوده است . متن
نشریه " نمونه منفی " سازمان شما را خواندم . مخواستم پیشنهاد
کنم شما هم آن قسمت از این نشریه را که تحت عنوان " احیاء " یا
احیاء حزب طبقه کارگر ایران است بصورت ورقه‌ای جداگانه پخش
کنید که برای آگاهی جوانان مفید است .

با سلامهای انقلابی . . .

ما به استقبال پیشنهاد این دوست میرویم و متن مورد نظر او را برای
اطلاع همگان تکثیر کرده و از این دوست گرامی بمناسبت توجهی که بسسه
سازمان ما دارد سپاسگزاری میکنم .

احیاء یا ایجاد ، حزب طبقه کارگر ایران

در قطعنامه‌های کفرانس دوم " سازمان انقلابی " همه ما از احیاء " حزب طبقه کارگر ایران سخن میمان آمده
است . لکن سازمان که این اصطلاح را بکار بردننده ، طاهرا " اشتباه " اسناد کفرانس را اصلاح کرده
و در اسناد خود همه ما از " ایجاد " حزب طبقه کارگر ایران صحبت میکند .

اساسا مدتی است هر دو کلمه " احیاء " یا " ایجاد " حزب طبقه کارگر مباحثاتی در گرفته است . برخی در این
زمینه چنان نفعی بخرج میدهند که گویا سرنوشت سازمان آمده و انقلاب ایران وابسته باین است که
" با ایجاد " حزب طبقه کارگر بهرود ازیم یا به " احیاء " آن . برای آنها " احیاء " بمعنی تکرار تمام اشتباهات حزب
نوده ایران است .

ما اگر از احیاء حزب طبقه کارگر سخن میگوئیم برای آنستکه در آن حقیقی نیفته است و نه برای آنکه " ایجاد "
یا " احیاء " تاثیر محوزه آسانی در کار سازمان آمده خواهند داشت . در این کلمه حقیقی نیفته است از این
لحاظ که حزب طبقه کارگر ایران دهها سال است که تشکیل شده است . حزب کمونیست ایران در سال ۱۹۲۰ در
ایران تشکیل شد و تکمیر دوم آن در ۱۹۲۲ برگزار گردید . این حزب مدت چندین سال فعالیت داشته -
سازمانهایی ایجاد کرده و کارگران را در اتحادیه‌های کارگری متسلک ساخته است .

حزب کومبیت ایران عضوین الطل کومبیت بود و در آن ساده دانست. "سارمان انقلابی" خود بوجود
حسین حریری درگذشته معرفی است و حتی در یکی از نشریات خود میگوید که "انقلابیون ایران و جزیره پهلوتاریا
و سازمان سوسیال دموکراسی آن و بعد حزب کومبیت توانستند محوسی از این شرایط استفاده کنند و پیروزی
کامل بدست آورند. در همین سند کمی روزیتر جسی میخوانیم:

"حزب کومبیت ایران بعنوان ادامه دهنده طرفه اجتماعيون - عاميون و حزب عدالت در سال ۱۹۲۰ تا سیس
یافت، از همان آغاز در نهضت آزادی بخش جنگل یعنی در مبارزه مسلحانه برای کسب قدرت حاکم شرکت کرد.
همگام روی کار آمدن رضاخان که به شعارهای فریاد استقلال ملی و جمهوری خواهی منوط شده بود،
حزب کومبیت در عازراریا تدارکست کرد بد و او را نمایندنده پیروزی ملی ایران دانست و بهیچ جهت نتوانست
ساست درستی در آن موقع اتخاذ کند. ولی پس از جمع بندی نشریات خود در کنگره دوم حزب (کنگره اروپا
در سال ۱۹۲۶) انتباهات خود را تصحیح کرد و نتوانست اساسی ترین مسائل مربوط به انقلاب ایران را
درست ارزیابی کند. در این کنگره حزب تصویب کرد که انقلاب ایران هنوز در مرحله پیروزی دموکراتیک قرار دارد
و منوجه شود الیسم و امپریالیسم انگلیس است. رژیم شود الی و کمپرادور وابسته به امپریالیسم انگلیس است
انگاز راه رنده مبارزه صفائی صلح آمیز بعد از کودتای رضاخان بگلی از بین رفته و راه انقلاب ایران، فشر آمده است.

در مورد تشکیل حسیه واحد ارکارگران و دهقانان و مردم

پیروزی "حزب انقلابی ملی ایران" کنگره نایند میکند که باید حزب کومبیت نقش رهبری کننده را داشته
باشد. در مورد برخورد به مسئله دهقانان، حزب کومبیت اهمیت آنها را در انقلاب آینده ناکند نمود و همان
دانست که بهترین و طبیعیای که تاریخ در مقابل حزب کومبیت ایران قرار داده است نداشتن ارک و رهبری انقلاب
دهقانی است. انقلاب دهقانان باید تحت رهبری پهلوتاریا باشد.

اینجا خصوصاتی است که "سارمان انقلابی" برای حزب کومبیت ایران قائل است. اگر فرض حزب نوده ایران
را نیز آنطور که این سارمان مدعی است حزب طبقه کارگر نشماریم باز ادعای آنکه حزب طبقه کارگر ایران درگذشته
وجود نداشته و آنرا باید "بچار" کرد، نادرست است زیرا آنکه برای اثبات دعوی غلط خود، به دعوی نادرست
در بگری منوط حونیم و آن اینکه حزب کومبیت با تمام خصوصیات نوع حزب طبقه کارگر ایران نبوده است و با حوی
در مبارزه با دستگاه رضاخان نتوانست خود را سرپا نگاه دارد، حزب طبقه کارگر نیست و این دلیل "سازمان
انقلابی" در واقع تصمیم خود را گرفته که حزب طبقه کارگر در ایران هرگز وجود نداشته است و گویا رسالت تاریخی
این سارمان است که آنرا بچار کند. حال اگر واقعیت با تصمیم میخواند، بدانجا واقعیت! بسا پسند
واقعیت را عوت کرد، اگر حضور واقعیت را تعبیر داد، باید به لحظه آن پرداخت. طبیعتا حسین کوشنسی
محکوم به ناگامی است.

روشن است که اثر درگذشته حریری تمام حزب کومبیت ایران وجود داشته که مارکسیسم راهسای آن بوده
است، حریری که حصلت انقلاب ایران را بدستی ریده و رهبری طبقه کارگر را در انقلاب مسلم دانسته "یعنی"
اساسی ترین مسائل مربوط به انقلاب ایران را (که "سارمان انقلابی" مدعی است) حسین سارمان سیاسی است
که بد آنها دست یافته است - نومان) درست ارزیابی کرده است و اگر اضافه کنیم که این حزب در حرکت احزاب
کومبیت در بین الطل کومبیت عضویت داشته، حسین حریری بهیچ حزب طبقه کارگر ایران نبوده است و اکنون حسین
حریری را باید "احباب" کرد نه "بچار".

آنچه که مربوط به حزب نوده ایران است نظر ما با صراحت بیان شده است. حزب نوده ایران پیش از آنکه در
گرداب روبرو بوسم در غلطی، حزب طبقه کارگر ایران بود است. گذشته از حقایقی که مادر نشریه نومان (نظاره ۷)
در این رسیده ذکر کردیم این شبه را نادر آبری منیم که حزب نوده ایران از طرف بین الطل سوم و تمام احزاب کومبیت
و از آنحمله حزب کومبیت شوروی، رابطه امتناهی در میان آن قرار داشت و حزب کومبیت حسین، جنبه حزب کارگر
ایران برصفت شماخته شده بود و مساعدگان آن در کنگره های احزاب برادر واران حسیه کنگره خود هم حزب کومبیت

انصار شوروی (اس کنگره را بخصوص بعنوان سوره ماوریم برای آنکه در زمان امسال تحت رهبری و با شرکت او برگزار گردد) و کنگره هشتم حزب کومیسنت چین (در ۱۹۵۶) ، ستاره ناپهنگان حزب طبقه کارگر ایران شرکت هستند . حزب نوده ایران پس از انحلال پهلوی کومیسنت و تشکیل دفتر احزاب کومیسنت (اس فورم شوروی) در این دفتر دارای نماینده بود ، در جلسات مشاوره احزاب برادر در ۱۹۵۷ و در ۱۹۶۰ در کنار احزاب کومیسنت و کارگری و از آنجمله حزب کومیسنت چین ، حزب کار آلبانی ، حزب رهنشکاش وینام و شرکت حسنه و تمام حزب طبقه کارگر ایران اسناد صادر از این جلسات را احیا کرده است .

معدالت " سازمان انقلابی " لوحانه جنبر حری را حزب حورده بوزواری صحواند و بران است که تمام احزاب کومیسنتی و کارگری جهان بیست سال تمام در اختیار بوده اند . حقیقت را در سافته اند . فقط اس سازمان است که معلوم نیست چگونه و از چه راه بیک بار بحقیقت و ماهیت حزب نوده ایران پی برده است . باید منظر بود که روی " سازمان انقلابی " به این اختیار خود پی برد و باز هم در نشرهای باس ماست ارجود انتقاد شد . بالاخره در فعالیت این سازمان چیزی جز افتخار و حطاً دیده حضور ، اس پت هم بالای همه ! ماد بگر عادت کرد ما هم که " سازمان انقلابی " گاه نگاه فعالیت خود را ساد انتقاد بگیرد و این اختیار خود را هم نانی از عدم آشنائی به مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون ، نانی از پراگماتیسم ، دگماتیسم ، سکارسیسم و " اسم " های دیگر بنظر د .

اما آنچه که مربوط به ما است گذشته از اینکه ماهیت حزب نوده ایران پهنار آنکه به روزیوسیم و اپورتونیسیم بگردد ، بر اساس واقعات و دلائلی که ذکر کردیم بماند حزب طبقه کارگر ایران روشن است ، ما ترجیح میدهیم در این مسئله در کنار کمترین و کمترین همه احزاب کومیسنت پهنار سرور روزیوسیم در آنها ، قرار بگیریم تا در کنار افرادی که جز تعریف حقایق دفتر دیگری برای خود نمیباشد .

شکفت انگیز آنکه " سازمان انقلابی " طی رده این اظهار نظر که حزب نوده ایران حزبی است که " اپورتونیسیم

کهنسال در نظام رنگ و رویش آن نفوذ کرده بود " و " رهبری آن در مجموع خط منی صحیحی نداشته و " روابط داخل آن نامالیم و غیر پوزیتری بوده است " (گزارش مگراسر صوف العاده) و خط منی حزب در نظام دوران اسامانادر شده است (نظریه داخلی سازمان) و معلوم نیست چگونه گاهی ما این ادبایی میروند که " حزب نوده ایران حزبی که زمانی پرچم سائزه انقلابی و ضد استعماری را در سراسر خاور میانه رهبری میکرد . . . " ؛ گزارش مگراسر صوف العاده) . چگونه میتوان تصور کرد که حزبی که اپورتونیسیم کهنسال در رت و ریشه آن نفوذ کرده و در نظام دوران فعالیت خود ، اساساً خط منی نادرست داشته است نباید پرچم سائزه انقلابی و ضد استعماری را نه تنها در - درون کشور ، بلکه در سراسر خاور میانه رهبری کند ؟ آیا حسیر تحلیل این حزب نوده ایران را همان نحسبی حسی و وطنی نمود ؟

همچنین معلوم نیست چرا این سازمان نام " حزب نوده ایران " را که از آن ستاره سوره سیر مار شکند عبارت گرفته و آنرا حفظ کرده است آیا نام حزبی " اپورتونیسیم " ، " رورسینا " و " روزیوسیم " برارند ، سازمانی است که خود را " انقلابی " و " پرور مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون " میدانند ؟

ما هم معلوم نیست چگونه شعار " همه فعالیت ها در راه احیا " حزب طبقه کارگر حد مار در سربوجه شعار - های سازمان قرار داشته است و اکنون آنرا برداشته اند ؟ آیا " سازمان انقلابی " به " اپورتونیسیم تاریخی " حزب نوده ایران پی برد ما است ؟ آیا سازمان فقط در همین اول امر ما پی رسیده است نه حزب نوده ایران حزب طبقه کارگر نوده و لذا حزب طبقه کارگر ایران را باید " ابحار " کرده و " احیا " ؟ این هاست سوالاتی که " سازمان انقلابی " برای آنها پاسخی ندارد .